

بررسی تطبیقی و مقابله دو تصحیح از دیوان ولی دشت بیاضی

حامد نوروزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۴

منظر سلطانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۰

چکیده

مولانا محمد ولی دشت بیاضی از شاعران مشهور قرن دهم و اهل خراسان (جنوبی) است که در تذکره‌ها از او به شیرین سخنی و استادی در سرایش شعر یاد شده است. در سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ دو چاپ از دیوان شاعر به دست داده شد. چاپ ۱۳۸۹ این کتاب، به تصحیح دکتر مرتضی چرمگی عمرانی، نسبت به چاپ ۱۳۹۰ برتری‌های بسیار دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: در اختیار داشتن نسخه‌های بسیار بیشتر، نسخه‌ای اساس بسیار معتبر و هم‌عصر شاعر، اشمال بر تعداد بیشتری از اشعار، دقت فراوان در ضبط صورت صحیح لغات و ابیات و خوانش‌های صحیح از لغات مبهم. در مقابل، تصحیح محمدی تقریباً از همه این ویژگی‌ها عاریست. در این مقاله برآنیم که با بررسی مقابله‌ای این دو چاپ و قرائت‌های مختلف دو مصحح، نکات قوت چاپ ارجح را روشن کنیم تا پژوهشگران در انتخاب متن پژوهشی منقح‌تر، آگاهانه عمل کنند. نگارنده در این بررسی مقابله‌ای به شیوه انتقادی عمل کرده و تنها به ضبط موجود در نسخ اکتفا نموده است و در ابتدا با کنار هم قرار دادن دو متن چاپی، تعداد اشعار، تعلیقات و صورت ظاهری آن‌ها را با هم مقایسه نموده و سپس با کنار هم قرار دادن اشعار مشترک در هر دو تصحیح، ایرادات عروضی و ضبط‌های نادرست را نشان داده است.

واژگان کلیدی: نسخه خطی، بررسی تطبیقی، تصحیح انتقادی.

۱. مقدمه

میرزا محمد ولی دشت بیاضی متخلص به «ولی» از شاعران سده دهم هجری است. وی معاصر شاه طهماسب اول صفوی (۹۸۴-۹۳۰ ق.)، شاه اسماعیل ثانی (۹۸۵-۹۸۴ ق.) و سلطان محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ ق.) است و اوایل دوره شاه عباس اول را نیز درک کرده است. زادگاه وی به تصریح اکثر تذکره نویسان، «دشت بیاض» از توابع قهستان خراسان (قاین) است (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، مقدمه: ۱۱). به گفته‌ی گلچین معانی در تذکره خلاصه الاشعار آمده: «گویند در ابتدای سن جوانی به واسطه فطرت اصلی و موزونیت ذاتی به مخاطبت شعرا میل پیدا کرد و به صحبت مولانا نثاری تونی رسید... و در آن ایام به واسطه تربیت مولانا این غزل بگفت: تا چند ز من رمیده باشی/ با غیر من آرمیده باشی» (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۲۶۴). سعید نفیسی (۱۳۴۴، ج ۱: ۴۸۵) ولی را از شاعران مشهور زمان خود می‌داند که در اقسام شعر طبع آزمایی کرده و غزل و قصیده را خوب می‌سروده. ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۱، ج ۵: ۸۲۹) نیز در مورد ولی می‌نویسد: او یکی از شاعران توانای عصر خود و در سخنوری پیرو استادان پیشین است و از این روی کلامش منتخب و فصیح است و بنابر شاعران هم عصر خود، بعضی از ترکیب‌های رایج اهل زمان را در غزل خود، به کار برده و الحاق خوب در کلام خود گنجانده. ولی عاقبت به فرمان دین محمدخان ازبک پسر جانی بیگ، خواهرزاده عبدالله خان ازبک کشته شد (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۴). در مورد تاریخ وفات وی نظرات مختلفی در تذکره‌ها آمده است و آن را از ۹۷۹ تا ۱۰۱۵ قمری ذکر کرده‌اند (همان: ۲۷).

۲. تصحیح‌های موجود از دیوان ولی

با اینکه از دیوان اشعار «ولی» نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های مختلف در دست است تا سال ۱۳۸۹ هیچ پژوهشگری به تصحیح این اثر، همت نورزیده بود. خوشبختانه در سال ۱۳۸۹ چاپ منقحی از این اثر را دکتر مرتضی چرمگی عمرانی در اختیار علاقمندان قرار داد. این تصحیح در

اصل رسالهٔ دکتری ایشان بوده که در دانشگاه علامه طباطبایی نگاشته و از آن دفاع شده است. این تصحیح را انتشارات اساطیر به زیور طبع آراست. در سال بعد (۱۳۹۰) تصحیح دیگری نیز از دیوان ولی به دست داده شد. این تصحیح را ملک‌ناز محمدی در نشر آذر کلک زنجان به چاپ رسانده است. اما چاپ اخیر در مقایسه با چاپ عمرانی، ایرادات بی شماری دارد که تقریباً آن را از درجهٔ اعتبار ساقط می‌کند. در این مقاله با بررسی تطبیقی این دو تصحیح به بررسی برخی از این ایرادات می‌پردازیم.

۳. ساختار مقاله حاضر

در مقاله حاضر دو تصحیح از دیوان ولی در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش اول با کنار هم قرار دادن دو متن چاپی، تعداد اشعار، تعلیقات و صورت ظاهری آن‌ها را با هم مقایسه خواهیم نمود. در این بخش با اینکه به تطبیق ابیات پرداخته نمی‌شود، به طور اجمالی برتری‌های چاپ عمرانی مانند استفاده از نسخه‌های بیشتر، ویژگی‌های نسخهٔ اساس، تعلیقات، تعداد اشعار و مانند آن روشن می‌شود و در همین بررسی اجمالی نیز می‌توان دریافت که تصحیح عمرانی تا چه حد از نظر کیفیت بالاتر از چاپ محمدی است. در بخش دوم مقاله به تطبیق برخی ابیات و ضبط آن‌ها در دو چاپ خواهیم پرداخت. در این بخش با کنار هم قرار دادن اشعار مشترک در هر دو تصحیح، ایرادات عروضی و ضبط‌های نادرست را نشان داده است. در این مقایسه مانند مصححان محترم از شیوهٔ انتقادی در تصحیح متون بهره خواهیم برد؛ نه شیوهٔ قیاسی. بنابراین تنها صورت‌هایی را پیشنهاد می‌کنیم که در نسخه‌ها موجود بوده است.^۱ البته برای اطمینان بیشتر از صحیح بودن صورت پیشنهادی از سنت ادبی شعرای گذشته (گفتمان ادبی) نیز شواهدی نقل می‌شود.

در زیربخش اول بخش دوم به نادرستی‌های چاپ محمدی با استناد به صورت صحیح آن‌ها در چاپ عمرانی خواهیم پرداخت. در زیربخش دوم بخش دوم به ابیات معدودی خواهیم پرداخت

۱. در مورد انواع تصحیح ر.ک.: ستوده، ۱۳۷۱: ۴۴۷-۴۴۵.

که در چاپ محمدی صورت صحیح آن‌ها آمده است. حجم زیر بخش دوم بسیار کم‌تر از زیربخش اول است؛ زیرا اغلب صورت‌هایی که عمرانی در اصل قرار داده بهترین ضبط موجود بوده است. تنها در برخی موارد بسیار نادر، می‌توان ضبط بهتری نیز یافت که به دلیل نحو آشفته اشعار ولی از چشم تیزبین مصحح دور مانده است.

۴. بررسی اجمالی برتری‌های چاپ عمرانی

۴.۱. بحثی در باب تعدد نسخ عمرانی

نظر به اهمیت تعدد نسخ خطی و میزان اعتباری که نسخ خطی به متن تصحیح شده می‌دهند، بحث مستقلی در این باب ضروری به نظر می‌رسد.

بی‌شک مهم‌ترین نکته‌ای که پیش و بیش از هر کار در امر تصحیح متون لازم و ضروری به نظر می‌رسد، ضبط و ثبت صورت صحیح عبارات و نزدیک شدن به شکل اصلی متن است. این صورت‌های صحیح، اغلب در نسخه‌های خطی‌ای یافت می‌شود که دارای اصالت باشند و مغشوش نیز نباشند. اطمینان از اصالت نسخه خطی در امر تصحیح و حتی نقد متون بر هر کاری اولویت دارد (دیچرز، ۱۳۷۹: ۵۰۲) و این اطمینان حاصل نمی‌شود مگر با بررسی همه نسخه‌های خطی در دسترس.

در بررسی تطبیقی دو تصحیح از دیوان ولی دشت بیاضی تفاوت دیدگاه مصححین در تلاش برای دستیابی به اصیل‌ترین نسخه‌ها کاملاً مشهود است؛ زیرا عمرانی همه نسخه‌های در دسترس این دیوان را تهیه کرده و مبنای کار خود قرار داده؛ ولی محمدی تنها از سه نسخه استفاده کرده است. نسخه‌های مورد استفاده عمرانی عبارتند از: ۱. نسخه متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا (نسخه اساس)؛ ۲. رسپ: نسخه متعلق به کتابخانه سپهسالار؛ ۳. رض: نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی؛ ۴. مش: نسخه متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد؛ ۵. مل: نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک؛ ۶. عل: نسخه متعلق به کتابخانه دانشگاه هندو-بنارس؛ ۷. سه: نسخه

متعلق به دکتر ایران‌زاده؛ ۸. گل: نسخه متعلق به کتابخانه آیت الله گلپایگانی؛ ۹. مر: نسخه متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ۱۰. کر: نسخه متعلق به موزه ملی پاکستان کراچی؛ ۱۱. گنج: نسخه متعلق به کتابخانه گنج‌بخش پاکستان.^۱ در مقابل همان‌گونه که گفتیم محمدی در تصحیح خود تنها از سه نسخه استفاده کرده است که هر سه این نسخه‌ها مورد استفاده عمرانی نیز بوده است. بنابراین هیچ متن جدیدی به تصحیح اضافه نشده است. نسخه‌های مورد استفاده محمدی عبارتند از: ۱. نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک (نسخه اساس)؛ ۲. نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی؛ ۳. نسخه متعلق به کتابخانه سپهسالار.

۲.۴. در باب اصالت نسخه اساس

در تصحیح عمرانی نسخه اساس، نسخه کتابخانه موزه بریتانیاست؛ در حالی که این نسخه در اختیار محمدی نبوده و وی نسخه کتابخانه ملک را اساس قرار داده است. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم مهم‌ترین کار در امر تصحیح متون، یافتن اصیل‌ترین صورت و اصیل‌ترین نسخه در دسترس است (همانجا). بنابراین با مقایسه ویژگی‌های نسخه اساس دو تصحیح، می‌توان به ویژگی‌های کلی دو تصحیح نیز پی برد. نسخه کتابخانه موزه بریتانیا به شماره (Or.9466) در فهرست این کتابخانه ثبت شده. این نسخه به خط نستعلیق در صفحات ۱۲ سطری در ۱۲۱ برگ تحریر شده. میکروفیلم این نسخه در آستان قدس به شماره ۱۹۶۴۰ موجود است. ابیات این نسخه ۲۶۱۳ بیت است و صفحات آن ۲۳۸ صفحه است. در ترقیمه این نسخه نام کاتب و تاریخ کتابت بدین گونه ثبت شده: «تمت الکتاب فی تاریخ پانزده رجب المرجب سنه ۱۰۱۴ محمد بن نورالدین محمد دشت بیاضی». مهم‌ترین نکات درباره این نسخه اولاً تاریخ آن است؛ زیرا نزدیک‌ترین نسخه به زمان حیات شاعر و تقریباً هم‌عصر اوست. نکته مهم دیگر نام کاتب آن است که بر آن اساس می‌توان گفت کاتب از معاصران و هم‌ولایتی‌های شاعر به حساب می‌آمده و به احتمال، خود او را نیز دیده باشد (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۶۱).

۱. برای ویژگی‌های نسخ و توضیحات دیگر رک. ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ۶۱-۷۲.

بر خلاف نسخهٔ اساس بسیار معتبر عمرانی، نسخهٔ محمدی اعتبار بسیار کم‌تری دارد. این نسخه در مجموعه‌ای به شماره عمومی ۴۷۹۰ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی محفوظ است. دیوان محمد ولی، بخشی از این مجموعه است. این دیوان ضمیمهٔ دیوان قاضی نوری اصفهانی است. تاریخ کتابت و کاتب معلوم نیست. اما جلد این دیوان متعلق به دورهٔ ناصری است که روی آن با سجع مهر «امید شفاعت دارد محمد ناصر» ۱۲۵۵ هجری قمری نوشته شده است.

توصیف این دو نسخه در همین حد مختصر نیز تفاوت اعتبار دو نسخه را به خوبی آشکار می‌کند. از آنجا که نسخهٔ اساس پایه و اساس کار مصحح است، حتی اگر مصحح نیز دقت کافی در ضبط و خوانش صورت‌های درست داشته باشد، عدم اعتبار نسخهٔ اساس، لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به کار او وارد خواهد کرد. خواهیم دید که این لطمه به تصحیح محمدی آن چنان شدید بوده که تقریباً کار او را از اعتبار انداخته است.

۳.۴. در باب تعداد اشعار در هر تصحیح

یکی از تفاوت‌های مهم این دو تصحیح که نتیجه مستقیم عدم استفاده محمدی از نسخه‌های متعدد عمرانی می‌باشد، این است که تعداد زیادی از قصاید، غزل‌ها، قطعات، مثنوی‌ها و ترکیب‌بندهایی که در نسخه عمرانی وجود دارد، در نسخه محمدی دیده نمی‌شود. برای مثال قصاید زیر تنها در چاپ عمرانی یافت می‌شود و در چاپ محمدی موجود نیست:

ق ۱۱ (دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۰۷)؛ ق ۷^۲ (همان: ۱۱۴)؛ ق ۸^۳ (همانجا)، ق ۱۰^۴ (همان: ۱۱۷)، ق ۱۳^۵ (همان: ۱۲۱) (با اینکه قصاید بالا، در نسخهٔ «ج» محمدی نیز بوده است، ولی محمدی به

۱. با مطلع: زهی ضمیر تو جام جهان‌نمای هجا/ جبین رأی تو آینه لقای هجا

۲. با مطلع: ای دست و دلت بانی ایوان رزالت/ وی کلک تو مستوفی دیوان رزالت

۳. با مطلع: ای گرم از التفات تو بازار تربیت/ خرم ز لطف تو بازار تربیت

۴. با مطلع: دل بی‌طلب تو جان ندارد/ جز نام تو بر زبان ندارد

۵. با مطلع: هر آن بنا که سپهر استوار می‌سازد/ به نام خسرو عالی تبار می‌سازد

وجود این قصیده‌ها در نسخه مذکور اشاره‌ای نمی‌کند، ق ۱۶ (همان: ۱۲۶)، ق ۲۲ (همان: ۱۳۲)، ق ۲۳ (همان: ۱۳۳)، ق ۲۴ (همان: ۱۳۴) و ... از همین میزان تفاوت در تعداد قصاید می‌توان پی برد که محمدی به دلیل عدم مراجعه به نسخ متعدد و انتخاب نکردن نسخه اساس مناسب، چه تعداد از اشعار ولی را در چاپ خود از دست داده است.

۴.۴. در باب ترتیب الفبایی اشعار

نکته دیگر که گاهی در چاپ محمدی رعایت نشده، ترتیب الفبایی اشعار است. برای مثال قطعه‌ای با مطلع:

او خراسان را شه و شاه خراسانش لقب / او امام هشتم و مشهد بهشت هشتمین (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۴۸) بین قصایدی با قافیه «ا» (قضا، رضا) (همان: ۴۷) و قافیه «ان» و ردیف «من است» (کان من است، شایگان من است) (همان: ۴۹) قرار دارد. دو قصیده با قافیه و ردیف «ان بشکست» (افغان بشکست، مرغان بشکست) (همان: ۵۱) و «ر شکست» (سراسر شکست، هر شکست) (همان: ۵۳) پیش از قصیده‌ای با قافیه و ردیف «ان است» (جان است، سلطان است) (همان: ۵۵) قرار دارد.

۴.۵. در باب تعلیقات، نمایه و یادداشت‌ها

نقص دیگر در چاپ محمدی وجود نداشتن تعلیقات، یادداشت‌ها، نمایه و مواردی از این دست است. در صورتی که در چاپ عمرانی از صفحه ۴۴۲ تا ۵۶۲ به تعلیقات، واژه‌نامه، فهرست‌ها و اطلاعات طبقه‌بندی شده دیگری از این دست اختصاص یافته که برای خواننده بسیار راه‌گشاست.

۱. با مطلع: ای سوده بر فلک سر قدرت کلاه جود / جودت پناه خلقی و خلقت پناه جود
۲. با مطلع: زهی ز همت تو، گرم بخل را بازار / سخاوت از تو میرا چو راحت از آزار
۳. بیت اول موجود: آنقدر خار که در پای اسیری بخلد / نتوان یافت به درمان به تمام گلزار
۴. با مطلع: صد غم غم هست جز غم دستار / غم دستار هم بر او سربار

۵. بررسی تطبیقی ضبط‌ها و تصحیح‌های دو چاپ

مهم‌ترین تفاوتی که بین دو تصحیح دیوان ولی دیده می‌شود، ضبط‌ها و تصحیح‌های منتخب مصححان است. در چاپ محمدی اغلاطی دیده می‌شود که ناشی از عدم دسترسی وی به نسخه‌های معتبر است و بسیاری از این اغلاط در چاپ عمرانی با استفاده از نسخه‌های معتبر به صورتی درست ضبط شده است.

۶. مقایسه برخی ابیات در تصحیح محمدی و عمرانی

۱.۶. نادرستی‌های چاپ محمدی

اساس کار نگارندگان در این بخش از مقاله، صورت‌های نادرست ابیات است. ابتدا این ابیات ارائه خواهد شد و سپس به ضبط‌های درست اشاره می‌کنیم. ملاک نگارندگان در سنجش درستی یا نادرستی یک ضبط، نخست معنای کامل و رسای بیت، دوم صحت ساخت نحوی و معین بودن نقش تک‌تک اجزای جمله، سوم درست بودن وزن شعر و چهارم گفتمان شعر سنتی فارسی، شامل انواع باهم‌آیی‌ها، مراعات نظیرها، تضادها، ترادف‌ها و ترکیبات پرسامد در دیوان‌های متقدمین است. بنابراین در مقاله حاضر به تصحیح‌های استحسانی اشاره‌ای نمی‌شود و تنها مواردی مطرح می‌شود که نادرستی آن‌ها تا حد زیادی مسجل است.

- ق ۵۷، ص ۲۰۷، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

طرز نظم طبع اشرف را در آغاز ثنا
گر قبول افتد و گرنه بگذر از وی بررسی

«بررسی» به معنی بارقلیلی است که بر باری سنگین افزون کنند و مترادف «سربار» (رک. دهخدا: ذیل «بررسی») که مسلماً با مفهوم بیت بالا هم‌خوانی ندارد. در چاپ عمرانی به جای «بررسی» عبارت «سرسی» آمده که مفهوم بیت را روشن می‌کند. «سرسی گذشتن از چیزی»، ترکیبی است که در گفتمان شعر سنتی، بویژه سبک هندی و در اشعار صائب و بیدل کاربرد

فراوان دارد:

تا نگیرد دامت را خون چندین بی گناه سرسری بگذر چو باد از لاله زار این جهان
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۶: ۲۹۴)

بی تأمل در دم پیری مده بیرون نفس از کتاب صبح مگذر سرسری همچون نفس
(بیدل، ج ۲: ۲۹۴)

- ق ۵۳، ص ۵۳، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

جان [که] ز لعلش هوس بر هوس افزایش

دل که ز لعلش شکست می رسدش بر شکست

بر این تصحیح دو ایراد وارد است: اول تکرار کلمه «لعل»، دوم ترکیب شعری «از لعل شکست رسیدن بر دل». در چاپ عمرانی به جای «لعل» واژه «زلف» دیده می شود (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). «شکست زلف» و ارتباط آن با «شکست دل» در گفتمان شعر سنتی فراوان دیده می شود:

به هر شکست که در زلف دلکش افکندی

هزار دل که درو بسته بود یافت شکست

(امیر علی شیر نوایی، ۱۳۴۲: ۵۶)

او زلف را به رگم دل من شکسته دارد من دل شکسته زانم کاندر شکست اویم

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۹۸۰)

- ق ۶۲، ص ۲۲۴، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

بدین خطابم مخصوص کرد لطف تو دوش مسیح ای زلفت کرده کسب رعنائی

مسیح در هیچ کجای سنت ادبی به صفت «رعنایی» موصوف نیست و این که مسیح از لب ممدوح رعنایی کسب کرده باشد بسیار غریب است؛ در چاپ عمرانی مصراع دوم به این صورت آمده: «مسیح ازین لب تو کرد کسب گویایی» (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۲۱). در قرآن کریم به سخن گفتن عیسی در گهواره برای دفاع از پاکی مادر خود، مریم، اشاره شده است (قرآن، مریم، آیه ۲۸ به بعد). اما در اناجیل اربعه این داستان مذکور نیست و بنابراین «مجوس و فلاسفه انکار کنند که عیسی در مهد سخن گفت» (حسنی رازی، ۱۳۸۴: ۲۵)؛ چنان که از قرآن برمی آید: مردم مادر عیسی را به ناشایست متهم کردند، ... عیسی به سخن آمد و گفت: من بنده خدایم، به من کتاب داده و مرا مبارک ساخته (یا حقی، ۱۳۷۵: ۳۱۰). به این ترتیب قدرت ناطقه و سخنوری او به عنوان دستمایه شعری در سنت ادبی بسیار دیده می شود:

تو گویی که عیسی بن مریم است که از کودکی شد به گفتن سمر

(مسعود سعد، ۱۳۶۹: ۱۸۴)

بکر فکرم را در این دعوی گوا هست از سخن خود

که خواهد بود مریم را به از عیسی گوا

(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۷)

- ق ۱، ص ۴۷، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۳۹۰

در آشنایی خود یافتم جدایی دوست از او جدا نشدم تا نشد ز خویش جدا

پیدا است که مصراع دوم معنای درست و محصلی ندارد. در چاپ عمرانی مصراع دوم به این صورت ضبط شده: «از او جدا نشدم تا شدم (در نسخه های مش، عل، گل) ز خویش جدا» (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). به این ترتیب مفهوم بیت روشن می شود.

- ق ۱۳، ص ۷۱، ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰:

نه بهر کسب دوا مهر و مه جدل مکنید مخیر است ضمیرش به هر کدام دهد

در مصراع اول این بیت دو ایراد دیده می‌شود: اول همراهی ادات نفی با فعل منفی (نه ... مکنید) که مفهوم درستی ندارد؛ دوم جلال «مهر و مه» بر سر «دوا» هیچ وجهی ندارد. در چاپ عمرانی این مصراع چنین است: «ز بهر کسب ضیا مهر و مه جدل مکنید» (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) به این ترتیب معنای بیت کاملاً روشن است. در گفتمان شعر سنتی نیز موارد زیادی از همراهی سه عنصر «ضیا، مه (ماه) و مهر (خورشید)» می‌توان نشان داد. بعلاوه نمونه‌های بسیاری نیز می‌توان نشان داد که «ماه» یا «خورشید»، «ضیا» و نور خود را از ممدوح «کسب» می‌کنند: در صورتی که «دوا» هیچ‌گاه با این دو عنصر دیده نشده است.

از افق او دمید کوکب رخشنده‌ای کرده مه و مهر از آن کسب ضیا و فروغ

(هاتف اصفهانی، ۱۳۴۷: ۱۰۸)

ای تاجدار خسرو مشرق که شاه چرخ در مشرقین ز جاه تو کسب ضیا کند

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۶۹)

- ق ۳۷، ص ۱۴۴، ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰:

از لبخنده تو ساغر شوخی را می کینه غمزه تو جام تغافل را جم

پیدا است که مصراع اول بیت بالا هم از نظر وزن عروضی مشکل دارد و هم معنای روشنی از آن استنباط نمی‌شود. بعلاوه نقش نحوی لغاتی مانند «شوخی و لبخنده» مشخص نیست. در چاپ عمرانی مصراع بالا به صورت زیر آمده: زیر لبخنده تو، ساغر شومی را می (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۵). با این صورت هم وزن شعر و هم نقش نحوی لغات اصلاح می‌شود.

- ق ۳۷، ص ۱۵۴، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰

آنچه خود از قلمش دیده و ذاتش ز لبش آنچه موسی ز عصی دیده و جم از خاتم پیداست که مصراع اول مفهوم روشنی ندارد؛ زیرا «خود» ممدوح از قلمش شگفتی و معجزه نمی‌بیند که آن را با عصای موسی مقایسه کنیم. همین‌طور چنین رابطه‌ای بین ذات و لب از یک سو، و جم و خاتم از سوی دیگر وجود ندارد. در چاپ عمرانی مصراع اول به صورت «آنچه جود از قلمش دیده و دانش ز دلش» آمده (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). باهم آبی «جود و قلم» و معجزه پنداشتن آن در گفتمان شعر سنتی بسیار رایج است.

برداشت به دیوان سخاوت قلم جود تا نام کریمان همه زیر قلم آورد

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۷۵۹)

همین‌طور بین دانش و دل و جم و خاتم نیز ارتباط محکم‌تری وجود دارد. مراد از خاتم همان «نگین سلیمان» است که اسم اعظم خداوند بر آن حک شده بود و «دانش» همه عالم و قدرت تصرف بر آن را به سلیمان داده بود (یا حقی، ۱۳۷۵: ۲۵۳). اما محل دانش برای انسان‌های عادی در دل است.^۱

- ق ۴۳، ص ۱۶۰، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

در سجود قدر او در مهره سودم بر زمین

خاک از اندام طعن پستی می‌زند بر آسمان

به این بیت دو ایراد وارد است: عبارت شعری «مهره بر زمین سودن» دارای مفهوم خاصی نیست؛ بعلاوه وزن مصراع دوم نیز خراب و کلاً نامفهوم است. در چاپ عمرانی این بیت چنین آمده:

۱. در مورد اختلاط شخصیت جم و سلیمان رک. سجادی ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۶۲.

در سجود قدر او دی چهره سودم بر زمین
خاک از آندم طعن پستی می زند بر آسمان
(ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

عبارت شعری «چهره بر زمین / خاک سودن» در گفتمان شعری بسیار رایج است:

چهره بر خاک در سیمبری باید سود
بوسه بر صحن سرای صنمی باید زد
(خواجهوی کرمانی، ۱۳۳۶: ۶۵۸)

- ق ۴۵، ص ۱۶۸، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

همتت را به سر از تاج ظفر بادا فر
دولتت را به کف از سلک بقا بادا عنان
به این بیت دو ایراد وارد است: اول اینکه اگر مصراع اول را از نحوی مرتب کنیم چنین جمله‌ای به دست می‌آید: «به سر همتت، از تاج ظفر، فر بادا» که مفهوم درستی از آن استنباط نمی‌شود. بعلاوه یکی از ویژگی‌های شعر ولی کاربرد ساخت‌های نحوی قرینه است. در صورتی که اگر «بادا» و «باد» در مقابل هم قرار بگیرند این تقارن برهم می‌خورد. در چاپ عمرانی «بادا فر» چنین تصحیح شده: «باد افسر» (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۱). مفهوم مصراع اول با این صورت چنین می‌شود: «به سر همتت، از تاج ظفر، افسر بادا». بعلاوه تقارن نحوی نیز بین دو مصراع برقرار می‌شود. این خطا ناشی از این بوده که محمدی «فر» کشیده را «فر» خوانده، نه «فسر».

- ق ۵۶، ص ۲۰۴، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

باشد وجود را پس ازین پرده حساب
گردد اگر حریم تو را منظر آینه
در این بیت عبارت «پرده حساب» کاملاً بی‌معنی است. اما در چاپ عمرانی به جای «حساب» واژه «حجاب» آمده (همان: ۲۰۸). «پرده حساب» در هیچ اثر دیگری نیز دیده نمی‌شود؛ اما ترکیب «پرده حجاب» بسیار پر کاربرد است:

حسرت مراست روی تو در پرده حجاب خوش بی حجاب آنکه در آیی به محفلی

(طیب اصفهانی، بی تا: ۱۵۰)

- ق ۵۶، ص ۲۰۲، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

تا دل نسوخت چهره صدقم نداد نور آری دهد فروغ ز خاکستر آینه

وزن این بیت به کلی خراب است. بعلاوه اینکه «چهره صدق» با بافت این بیت تقریباً بی ارتباط است. در چاپ عمرانی بیت بالا به صورت زیر آمده:

تا دل نسوخت چهره بختم نداد نور آری دهد فروغ ز خاکستر آینه

(ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۷).

پیدا است که وزن شعر، با انتقال «نور» به انتهای مصراع اول اصلاح می شود. ارتباط و باهم آیی واژه های «سوختن، چهره، بخت و نور» در این بیت نظامی نیز دیده می شود:

ور تاب غمت جهان بسوزد کی چهره بخت من فروزد

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

نیز در این بیت از فضولی:

چو شمع سوخت دل بر یاد بزم مجلس آرای

چراغ هر کسی را بخت می افروزد از جایی

(محمد فضولی، ۱۹۶۲: ۳۹۱)

- ق ۵۷، ص ۲۰۸، ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰:

مدح دیدم، تربیت دیدم که یارب تازه باد از تو روح سنجر و از من روان انوری

تکرار کلمه «دیدم» در این بیت از نظر گفتمان ادبی نادرست و سبب از میان رفتن تقارن معنایی بین دو مصراع می‌شود. در چاپ عمرانی «مدح دیدم» به صورت «مدح گفتم» آمده که ایراد بالا را اصلاح می‌کند؛ زیرا «مدح گوینده و انوری» و «تربیت کننده و سنجر» را قرینه یکدیگر قرار می‌دهد. مفهوم «مدح گفتن و مورد تفقد قرار گرفتن» مفهومی بسیار رایج در گفتمان ادبی است:

از آن که دیدم زان پیش تر که گوید مدح بسی جوایز و تشریف یافت از نواب

(قآنی شیرازی، ۱۳۳۶: ۷۸)

فرش تو عرش رفت و هزار احترام یافت مدح تو دهر گفت و هزار آفرین شنید

(محتشم کاشانی، بی تا: ۱۹۰)

از این دست نادرستی‌ها و غلط خوانی‌ها در چاپ محمدی بسیار دیده می‌شود و بررسی آن‌ها مطابق الگوی بالا بحث را به درازا می‌کشد. بنابراین به چند مورد دیگر از این اغلاط به صورت مختصر اشاره می‌شود و از این بحث می‌گذریم:

۱.۱.۶. نادرستی وزن

نادرست: خوردیم زهر غم من و مجنون ز یک قده / زادند عشق و بخت من ز یک شکم (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

درست: خوردیم زهر غم، من و مجنون ز یک قده / زادند عشق و بخت بد من ز یک شکم (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

نادرست: بر سخن سنجان چون فخر نجویم به سخن / گر از حسن قبول تو ندارم فرمان (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

درست: بر سخن سنجان چون فخر نجویم به سخن / مگر از حسن قبول تو ندارم فرمان (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۸)

نادرست: گرمست حسرتم ز تو از کسی خجل نیم/ زان رو که هست از من حیران تر آینه (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۲۰۱)

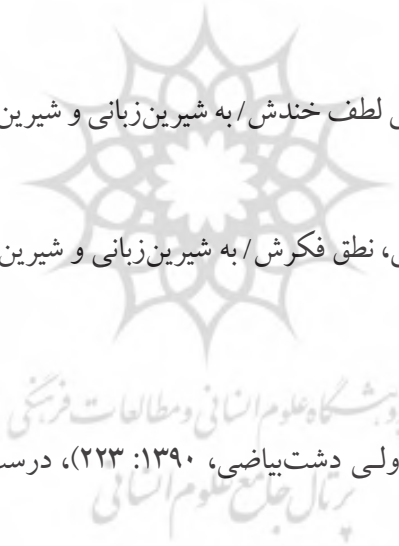
درست: گرهست حیرتم^۱ ز تو از کس خجل نیم/ زان رو که هست از من حیران تر آینه (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۷)

نادرست: حروفش نهاده است در دلها/ چو زلف بتان دامی از دلربایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

درست: حروفش نهاده است در راه دلها/ چو زلف بتان دام از دلربایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۲۲)

نادرست: به فکر دهد چاشنی لطف خندش/ به شیرین زبانی و شیرین روایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

درست: به شکر دهد چاشنی، نطق فکرش/ به شیرین زبانی و شیرین روایی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۲۲)



۲.۱.۶. خوانش نادرست

نادرست: بحر، بفرسای (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۲۲۳)، درست: هجر، نفرسای (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)

نادرست: از (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰، ق^۲ ۲۳۱، ب^۳ ۳۱۲: ص ۱۲۷)، درست: او (ولی

۱. با توجه به اینکه در مصراع بعد «حیران» به صورت صفت تفضیلی «حیران تر» به کار رفته، به نظر می‌رسد باید با حیران در مصراع اول مقایسه شده باشد و بنابراین، علاوه بر نادرستی وزن، غلط خوانی «حسرت» هم در خوانش محمدی دیده می‌شود.

۲. قصیده.

۳. بیت.

دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ق ۴۰، ب ۱: ص ۱۶۴)

نادرست: خوبی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰، ق ۲۶، ب ۱: ص ۱۱۷)، درست: خونی (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ق ۳۶، ب ۱: ص ۱۵۷)

نادرست: نجوم دار (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰، ق ۴۹، ب ۲۳: ص ۱۷۷)، درست: نجوم وار (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ق ۵۸، ب ۴: ص ۱۹۶)

نادرست: عنایت (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰، ق ۶۰، ب ۲۲: ص ۲۱۷)، درست: قناعت (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹، ق ۷۲، ب ۲: ص ۲۱۸)

۳.۱.۶. تکرار

نادرست: از شکوهش یک صلابت وز هزبران یک سپاه/ از نهیش یک صلابت وز دلیران یک جهان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

درست: از شکوهش یک صلابت وز هزبران صد سپاه/ از نهیش یک مهابت وز دلیران یک جهان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

نادرست: بس که بر آب هوا شد ز سموم آتش بار/ بس که بر خاک هوا شد ز شرر دانه فشان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

درست: بس که بر آب صبا شد ز سموم آتش بار/ بس که بر خاک هوا شد ز شرر دانه فشان (ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

۴.۱.۶. اشکال نحوی

نادرست: حجاب حسن تو با خواهم موافق نیست/ به حال من نظری لیک از حجاب نهران (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۷۲) (مصراع دوم فعل ندارد)

درست: حجاب عشق تو با خواهمش موافق نیست/ به حال من نظری می کن از حجاب نهان
(ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

۲.۶. نادرستی های چاپ عمرانی

با توجه به نمونه هایی که در بالا آمد روشن است که در کل، چاپ عمرانی بسیار قابل اعتمادتر و دقیق تر از چاپ محمدی است. اما مانند هر اثر دیگری در چاپ عمرانی نیز نادرستی ها و ابهام هایی دیده می شود. تعداد اندکی از این نادرستی ها در چاپ محمدی به صورت صحیح ضبط شده است که در پی به آن ها اشاره خواهد شد.

ق ۳۸، ص ۱۶۱، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

خورشید صبح رایت و ماه همای چهر دارای عرش مسند و شاه فلک ظلال
به نظر می رسد ترکیب اضافی «همای چهر» غریب و نادرست است؛ زیرا هیچ گاه «چهره»
زیبای همای مورد توجه شعرا نبوده است. بلکه بیشتر تأکید بر «سایه افکنی» همای در افسانه ها
و ادبیات به چشم می خورد. «همای مرغی افسانه ای است و بر سر هر کس سایه افکند پادشاه
شود... در شهرها و ممالک هنگام انتخاب پادشاه این مرغ را به پرواز در می آورده اند و بر هر کس
که می نشست او را شاه می کردند» (گوهرین، ۱۳۴۸: ۳۱۷):

هما چو بر سر کس سایه افکند چه عجب اگر جهان همه او را شود کران به کران
کسی که سایه فرخ بر او فکند همای به مهتری و به میری رسد ز کارگران
(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۷۴)

در چاپ محمدی به جای «چهر» واژه «چتر» آمده (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۲۲) که به نظر
درست می رسد؛ زیرا «چتر» همای با «سایه افکنی» او ارتباط بیشتری دارد و در آثار متقدمین نیز
بسیار به کار رفته است:

- در سایه پرهمای چتر طی کرده اقالیم ملک و دین
(انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷۴)
- تا همای چتر او بال همایون باز کرد باز بال خویش را چتر کبوتر می کند
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۳۶۱)
- طاووس وار از جهت جلوه پرگشاد چتر همای سایه او پر و بال ملک
(غزنوی، ۱۳۶۲: ۶۵۰)

- ق ۵۵، ص ۱۹۱، ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹:

می‌پسندی تو که بی‌امر تو در فارس مرا دوست تاراج کند خانه و دشمن پالان
به نظر می‌رسد عبارت «تاراج کردن پالان» مفهوم درستی نداشته باشد و در هیچ‌جای دیگر
نیز دیده نمی‌شود. زیرا پالان اصولاً شیء با ارزشی نبوده که قابل تاراج کردن باشد. تا جایی که
برای تحقیر و تخفیف «به اسب‌هایی که کندرو و لایق بارکشی و پالان باشند «پالانی» می‌گفتند»
(شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۹۷):

بدو گفتا مگو چونین گر او را این هنر بودی نبودی چون خران نامش میان خلق پالانی
(سنایی، بی تا: ۶۸۴)

در چاپ محمدی به جای «پالان» واژه «تالان» آمده (ولی دشت‌بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۸) (به معنی
تاراج و غارت: رک. دهخدا ذیل «تالان»). «تالان کردن خانه» عبارتی است که در آثار دیگر
شاعران نیز دیده می‌شود:

عقل هندو در دسر می‌داد و ما خانه‌اش ترکانه تالان کرده‌ایم
(شاه نعمت‌الله ولی، بی تا: ۴۱۷)

آن ترک چشم و غمزه‌اش از عاشقان بی‌نوا

رخت دل و جان ناگهان بردند در تالان عشق

(اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۲۵۷)

- ق ۵۶، ۱۹۲، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

زهی [...] ز تو هنگام رحم در خویت درنگ ظاهر و در دلبری شتاب نهران

مصراع اول در چاپ محمدی به این صورت آمده: زهی ز تو هنگام زخم وز خویت (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۷۳) که به نظر می‌رسد با مصراع دوم نیز هم‌خوانی داشته، معنی بیت را کامل می‌کند.

- ق ۶۳، ص ۲۰۴، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

اگر ز جهل نباشد چرا کند عاقل حکایتی که از آن طبع را رسد اکراه

در چاپ محمدی به جای «عاقل»، «جاهل» آمده (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۹۵). خود عمرانی هم در نسخه «مب» جاهل را داشته؛ ولی آن را به حاشیه برده و «عاقل» را در اصل برگزیده است. در بیت قبل هر دو چاپ چنین آمده است:

چه نقص علم تو را از حکایت جاهل چه باک حلم تو را از کدورت بدخواه

(ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۹۵؛ ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

پیداست که «حکایت جاهل» همان است که در بیت بعد می‌گوید: «چرا کند جاهل / حکایتی که...». بنابراین انتخاب محمدی صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

- ق ۵۰، ص ۱۸۰، ولی دشت بیاضی، ۱۳۸۹:

پناه دین و دول شاهزاده ابراهیم بلاد امن و امان، پادشاه عرش سریر

در این بیت شاعر ممدوح خویش را مخاطب قرار می‌دهد. بنابراین دلیلی ندارد که از «امن و امان بودن بلاد» سخن بگوید. در چاپ محمدی مصراع اول به این صورت آمده است: «ملا ذامن و امان، شهریار عرش سریر» (ولی دشت بیاضی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). برای برتری صورت شهریار بر پادشاه دلیلی وجود ندارد. ولی احتمالاً در «ملا ذامن و امان» نوعی غلط چاپی صورت گرفته و صورت صحیح آن «ملاذ امن و امان» (ملاذ: پناه و ملجأ) است. با این ضبط مفهوم بیت نیز اصلاح می‌شود. لازم است یادآوری شود که نویسه «بلاد» و «ملاذ» در نسخ خطی بسیار شبیه هم و امکان خطا زیاد است.

نتیجه‌گیری

آن گونه که دیدیم در کل، چاپ عمرانی از دیوان ولی دشت بیاضی بسیار کامل‌تر و قابل اعتمادتر از چاپ محمدی است. دلایل این برتری اشمال بر تعداد بیشتری از اشعار محمد ولی دشت بیاضی، رجوع به تمامی نسخ خطی در دسترس، انتخاب نسخه اساس معتبر و دقت فراوان در تصحیح لغات و ترکیبات است. مهم‌ترین نکته، انتخاب نسخه اساسی است که اعتبار کار عمرانی را بسیار بالا می‌برد؛ زیرا کاتب این نسخه احتمالاً شاعر را از نزدیک دیده بوده و مهم‌تر اینکه از اهالی دشت بیاض بوده است و بنابراین با ویژگی‌های سبکی و زبانی شاعر به خوبی آشنا بوده و بنابراین در ضبط صورت صحیح ابیات دقت داشته است. بر دقت کاتب، دقت مصحح را نیز باید افزود که در خوانش صورت‌های صحیح و ضبط آن‌ها از هیچ کوششی فروگذار نکرده است.

اما در چاپ محمدی تعداد زیادی از اشعار از دست رفته و به نسخ معدودی رجوع شده است. به‌علاوه نسخه اساسی که محمدی برای کار خود انتخاب کرده نسخه‌ای بی‌تاریخ است که زمان نگارش آن به درستی روشن نیست. به دلیل انتخاب نادرست نسخه اساس و رجوع نکردن به نسخ خطی دیگر، اغلاط فراوانی نیز به چاپ وی راه یافته است. اغلاط چاپ وی شامل خوانش‌های نادرست، عدم رعایت ساخت‌های نحوی کامل، عدم رعایت وزن‌های صحیح عروضی و عدم دقت کافی به گفتمان شعری متقدمان است.

منابع و مأخذ

- ۱- اسیری لاهیجی، محمد بن یحیی (۱۳۵۷). دیوان اشعار و رسائل شمس الدین محمد اسیری لاهیجی. تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران؛ مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا.
- ۲- امیر علی شیر نوایی (۱۳۴۲). دیوان امیر علی شیر نوایی. به تصحیح رکن الدین همایونفرخ. تهران: ابن سینا.
- ۳- امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۱۸). دیوان امیر معزی. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ۴- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶) دیوان انوری. به کوشش محمد تقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- بیدل دهلوی، مولانا ابوالمعالی عبدالقادر (۱۳۷۶). کلیات بیدل. به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی. تهران: الهام.
- ۶- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۶۸). دیوان خاقانی، به تصحیح ضیاء الدین سجادی. تهران: زوار.
- ۷- خواجه کرمانی، کمال الدین (۱۳۳۶). دیوان خواجه. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: کتابفروشی محمودی و بارانی.
- ۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۸). لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- دیچرز، دیوید (۱۳۷۹). شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: علمی.
- ۱۰- ساوجی، جمال الدین سلمان (۱۳۸۲). دیوان سلمان ساوجی. به تصحیح عباسعلی وفایی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- ۱۱- ستوده، غلامرضا (۱۳۷۱). مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی. تهران: سمت.
- ۱۲- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۲). فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی. تهران: زوار.
- ۱۳- سنایی، ابوالمجد (بی تا). دیوان سنایی. مصحح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۴- شاه نعمت الله ولی (بی تا). دیوان شاه نعمت الله ولی. مقدمه سعید نفیسی. تهران: محمد علمی.
- ۱۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. تهران: فردوس.
- ۱۶- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۸). دیوان صائب. تصحیح محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۷- صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- ۱۸- طیب اصفهانی، عبدالباقی (بی تا). دیوان طیب اصفهانی. تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: سنایی.
- ۱۹- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۴۸). منطق الطیر. تصحیح سید صادق گوهرین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۰- غزنوی، سید حسن (۱۳۶۲). دیوان سید حسن غزنوی. به تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی. تهران: اساطیر.
- ۲۱- فرخی سیستانی، محمد بن جولوغ (۱۳۴۹). دیوان فرخی سیستانی. به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- ۲۲- قآنی شیرازی، حبیب الله (۱۳۳۶). دیوان اشعار قآنی شیرازی. به کوشش محمد جعفر محجوب. تهران: امیر کبیر.

- ۲۳- قرآن مجید (۱۳۷۵). ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: سروش.
- ۲۴- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴). مکتب وقوع در شعر فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۵- گوهرین، سید صادق (۱۳۴۸). منطق الطیر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۶- محتشم کاشانی، کمال الدین (بی تا). دیوان محتشم کاشانی. به کوشش مهرعلی گرگانی. تهران: کتابفروشی محمودی.
- ۲۷- محمد فضولی (۱۹۶۲). دیوان اشعار فارسی. به کوشش حسیه مازی اوغلو. آنکارا: دانشگاه آنکارا.
- ۲۸- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۹). دیوان مسعود سعد سلمان. به کوشش رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- ۲۹- نظامی گنجه‌ای، جمال الدین (۱۳۸۰). لیلی و مجنون. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: نشر قطره.
- ۳۰- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). نظم و نثر در ایران تا پایان قرن دهم. تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۳۱- هاتف اصفهانی، سید احمد (۱۳۴۷). دیوان هاتف اصفهانی. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: ابن سینا.
- ۳۲- ولی دشت بیاضی، محمد (۱۳۸۹). دیوان محمد ولی دشت بیاضی. تصحیح مرتضی چرمگی عمرانی. تهران: اساطیر.
- ۳۳- ----- (۱۳۹۰). دیوان محمد ولی دشت بیاضی. تصحیح ملک‌ناز محمدی. زنجان: آذر کلک.
- ۳۴- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ سروش.